

بررسی رشتهٔ جامعه‌شناسی در ایران

دکتر لهسانی زاده

مقدمه

هدف مقاله حاضر بررسی وضعیت رشتهٔ جامعه‌شناسی در ایران می‌باشد. حیات جامعه‌شناسی در مملکت ایران و جامعه دانشگاهی آن جدید و نسبت به بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی مانند حقوق، علوم سیاسی و فلسفه موخر است. معهذاً آموزش در سطح دانشگاهها با وجود حیات کوتاهش بعلت نیازی که در بسیاری از رشته‌های آن احساس می‌شد ناگهان و چشمگیر بود.

از زمان پیدایش جامعه‌شناسی تا کنون در ایران، این رشته با تغییر و تحولات زیادی روبرو گشته است که نسبت به طول حیات کوتاهش این تغییرات شدید بوده است. به منظور بی‌گیری این تحولات و در نتیجهٔ مشخص شدن جایگاه امروزی جامعه‌شناسی در ایران، این رشته را در چند زمینهٔ اصلی مورد مطالعه قرار می‌دهیم. ابتدا باید دید که جامعه‌شناسی بعنوان یک حرفه از چه وضعیتی برخوردار است و چگونه این حرفه به جرگهٔ حرف دیگر در ایران پیوست. بدون شک هر حرفه‌ای و هر رشتهٔ تخصصی با خود تفکرات و گرایش‌های نظری و عملی خاصی را دارد. هدف دوم این مقاله کنکاشی در تفکرات، نظریات و گرایش‌های مختلف جامعه‌شناسی در ایران از ابتدای ورود تا کنون است. سپس آموزش

جامعه‌شناسی در ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع سومین هدف این مقاله کلیه عوامل مربوط به تدریس جامعه‌شناسی در ایران را در نظر خواهد گرفت. از آنجائی که هر رشته علمی بر پایه تحقیقات و پژوهشهای علمی استوار است، چهارمین هدف مقاله حاضر به پژوهشهای جامعه‌شناختی در ایران اختصاص داده خواهد شد. هدف پنجم بررسی کتب و نشریات جامعه‌شناختی در طول حیات جامعه‌شناسی در ایران است. بالاخره باید از آینده جامعه‌شناسی در ایران صحبتی به میان آورد زیرا همیشه مطالعه گذشته و حال، پیش بینی آینده را در علوم اجتماعی طلب می‌کند.

در این مقاله سعی شده است که در حد امکان مطالب را در دو مقطع پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ در نظر گرفت زیرا بدون شک انقلاب بیش از هر چیز دیگری بر پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد و جامعه‌شناسی یک استثناء نیست.

جامعه‌شناسی بعنوان یک حرفه در ایران

بطور کلی نیاز به بالا بردن آگاهی‌های اجتماعی، آموزشی، پژوهشی و خدماتی باعث بوجود آمدن جامعه‌شناسی بعنوان یک حرفه در ایران شد. نیاز به بالا بردن آگاهی‌های اجتماعی و نیاز به تکامل و تعالی دانش اجتماعی باعث می‌شود که جامعه‌شناسان از راه آموزشهای عمومی و آشنا کردن مردم با موضوعات و مسائل اجتماعی در بالا بردن آگاهی‌های اجتماعی و ارتقاء زندگی جمعی سهم باشند. نیازهای مربوط به آموزشهای عمومی و تخصصی باعث افزایش این حرفه می‌شود و دانشگاهها مستقیماً آنها را بر آورده می‌کنند. از طرف دیگر نیازهای پژوهشی کشور باعث شد افراد محقق و کمک محقق تربیت شوند و روز به روز بر تعداد افراد در این حرفه افزوده گردید. و بالاخره نیازهای خدماتی که در ارتباط با احتیاجات وزارتخانه، سازمانها، ادارات دولتی و غیر دولتی است باعث گسترش این رشته بعنوان یک حرفه گردید.

در مورد توسعه رشته جامعه‌شناسی بعنوان یک حرفه در ایران بطور کلی معمولاً دو

علت را ذکر می‌کنند:

۱- نیازی که در سطح کشور به جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های علوم اجتماعی احساس می‌شد. ۲- چگونگی آموزش و مسئله امکانات تدریس: از آنجائیکه فراهم آوردن امکانات تدریس رشته‌های علوم اجتماعی در دانشگاهها آسانتر از سایر رشته‌ها و بویژه رشته‌هایی همچون پزشکی، فنی،... بود، لذا گذشته از دانشگاهها پاره‌ای از مدارس عالی نیز با کسب امتیاز از وزارت علوم تاسیس شده بودند، تعدادی از رشته‌های علوم اجتماعی را نیز در میان رشته‌های درسی خود گنجانده و به نوبه خود گسترش کمی این رشته‌ها را سبب شدند.^۱

بر پایه این دو علت بود که نطفهٔ خرخه جامعه‌شناسی در سال ۱۳۲۵ شمسی در ایران بسته شد و از آن پس روز به روز گسترش بیشتری یافت و تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ بعنوان یکی از حرفه‌های اصلی دانشگاهی مطرح بود.

پس از انقلاب ۱۳۵۷، مانند اکثر کشورهایانی که در قرن بیستم در آنها انقلاب به وقوع پیوست، و با شروع برنامه «انقلاب فرهنگی»، موضوع نیاز به رشته جامعه‌شناسی در ایران مطرح گردید. از یکطرف عقیده بر این بود که نقش دانشگاه با توجه به ایمان و تعهد لازم و آموزش رشته‌های علمی بیشتر نقش بنیانی و کیفی است و منظور غایی دانشگاه تربیت صاحب‌نظران، محققان، مبدعین و مکتشفین می‌باشد، لذا باید در ارتباط با پدیده‌های اجتماعی و مسائل و مشکلات ناشی از آنها رشته‌ای تخصصی وجود داشته باشد تا بتواند عالمانی با غایت علمی مطلوب در زمینه‌های اجتماعی بوجود آورد. از طرف دیگر بیان می‌شد که دانشگاه پاسخ به نیازهای اجتماعی و تربیت افراد کاردان، کارشناس و متخصص را هدف دیگر خود می‌داند و برای ایفای این نقش نیازهای فعلی و آتی را که بعضاً مبتنی بر برنامه ریزیهای اجتماعی و آینده‌نگری است پیش بینی و برآورد می‌کند.

آموزشهای لازم را در رهگذر اهداف عالی دانشگاهی در مقاطع تحصیلی می‌دهد تا فارغ التحصیلان هر مقطع میزان معینی از تخصص و تبحر را بر حسب نیازهای جامعه کسب کنند. لذا چون بعلت سطح پیچیدگی جامعه در حال حاضر، در سطوح مختلف به افراد کاردان و کارشناس اجتماعی نیازمندیم، پس باید در دانشگاهها به تربیت جامعه شناسان بپردازیم. از این رو پس از انقلاب و با بازگشائی دانشگاهها، جامعه شناسی با طیفی وسیع تر گسترش یافت و از لحاظ کمی تعداد بیشتری دانشجو پذیرفته شد تا در این راستا کارشناسان و متخصصین بیشتری جهت تامین کادر موسسات و سازمانها تحویل جامعه داده شود.

بر اساس افزایش تعداد تربیت شدگان در جامعه شناسی، حرفه جامعه شناسی امروزه یکی از حرف مطرح در جامعه ایران می‌باشد و با جذب این افراد در موسسات و ادارات ذینفع، فارغ التحصیلان این رشته جایگاهی خاص پیدا خواهند کرد. بدون شک هر چه بگذرد مسائل و مشکلات این حرفه در جامعه بیشتر خواهد شد و لذا با توجه به افراد در این حرفه از اهمیتی خاص برخوردار است.

تفکرات و گرایشات جامعه شناختی در ایران

در هر رشته تخصصی علوم انسانی و اجتماعی، دیدگاهها و گرایشات مشخصی وجود دارد که در ارتباط با سطح توسعه رشته‌ها و وضعیت کلی جامعه (ایدئولوژی حاکم، سطح توسعه جامعه و...) در هر زمانی تعدادی از این دیدگاهها در جامعه بطور کلی و علی‌الخصوص در دانشگاهها رایج می‌باشند. تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران بطور کلی جامعه شناسان ایرانی به پیروی از گرایشات مسلط در جامعه شناسی معاصر و با توجه به جو حاکم بر جامعه و دانشگاهها حامل سه گرایش و دیدگاه عمده زیر بوده‌اند: (۱) دیدگاههای «متعارف»^۲ که عمدتاً شامل «کارکردگرایی»^۳ و «ساخت گرایی»^۴ بود و در بسیاری موارد معروف به دیدگاه «نوسازی»^۵ بوده است، (۲) دیدگاهها «رادیکال»^۶ که معمولاً شامل جامعه شناسی «انتقادی»^۷ و نظرگاه «تضاد باوری»^۸ بود، و (۳) دیدگاههای

«ترکیبی»^۱ که معروف به جامعه‌شناسی گورویچی است.

با توجه به سلطه دیدگاه‌های متعارف در جامعه‌شناسی، آموزش تعدادی از اساتید دانشگاهی در چهارچوب‌های مسلط جامعه‌شناسی در غرب، و موقعیت ایران در توسعه جهانی، از دانشگاه‌ها انتظار می‌رفت که در زمینه جامعه‌شناسی بیشتر اشاعه دهنده این نظرگاه‌ها باشند، زیرا هدف برقراری تعادل در قسمت‌های مختلف جامعه بود تا جامعه ایران بتواند در چهارچوب تقسیم‌کار بین‌المللی وظیفه محوله را به نحو احسن انجام دهد. بر همین اساس تعداد زیادی از اساتید علوم اجتماعی زاویه برخوردشان با مسائل بر اساس این دیدگاه‌ها بود و وزنه اصلی دروسشان بر همین زمینه استوار بود. بالطبع تحقیقات و کتب تالیفی و ترجمه‌ای حول همین محور می‌چرخید و بیشتر سعی بر این بود تا در زمینه تحقیقات، فرضیه‌های اساسی این دیدگاه به آزمون کشیده شود، در ترجمه کتب تلاش و نیرو بر ترجمه آثار جامعه‌شناسان متعارف بود، و بالاخره تالیفات در شاخه‌های تخصصی اشاعه دهنده اصول پایه این نظرگاه‌ها بود. گرچه در همه دانشگاه‌هایی که رشته جامعه‌شناسی داشتند اساتیدی با این دیدگاه وجود داشت، اما شاید بتوان گفت که در دانشگاه پهلوی (شیراز امروز) بعلت موقعیت خاصی که داشت و ارتباط مستقیمی که با دانشگاه‌های آمریکا برقرار کرده بود و همیشه تعدادی از اساتید آمریکائی در آن مشغول تدریس و تحقیق بودند، این دیدگاه بیشتر از جاهای دیگر رایج بوده است.

بدون شک در جوامعی مانند ایران با گستردگی فرهنگی بالا، اندیشمندان بطور اعم و جامعه‌شناسان بطور اخص خود را در یک دیدگاه محدود و محصور نمی‌کنند. از آنجائیکه جامعه‌شناسان ایرانی در غرب با دیدگاه‌های رادیکال‌آشنائی یافته بودند و در ارتباط با وضعیت جامعه خود در موقع انتقادی قرار داشتند، بالطبع بسیاری از آنها سعی می‌نمودند که هم در تدریس و هم در تحقیقات خود اصول جامعه‌شناختی رادیکال را بکار گیرند. در همین رابطه اساتیدی بودند که بیشترین حجم مطالب درسی‌شان بر پایه بحث‌های جامعه‌شناسان رادیکال بود و سعی بر آن داشتند تا ذهن دانشجویان علوم اجتماعی را

نقادانه پرورش دهند. واضح است که چون اساتیدی این چنین نوک تیز حمله‌شان متوجه ساختار جامعه آن روزی ایران بود، زیاد مورد توجه رژیم وقت نبودند و لذا در بسیاری موارد برای ادامه تدریس آنها اشکالاتی ایجاد می‌شد. در تحقیقات نیز سعی می‌شد که اصول جامعه‌شناختی تضادی - انتقادی بکار گرفته شود که بی‌شک انتشار نتایج چنین تحقیقاتی در ایران چندان کار ساده‌ای نبود. اگر ترجمه‌ای هم صورت می‌گرفت بر آثار جامعه‌شناسان انتقادی تمرکز داشت. گرچه تعداد این جامعه‌شناسان در مقایسه با گروه اول بسیار اندک بود و در همه گروه‌های جامعه‌شناسی در ایران بطور پراکنده دیده می‌شوند، اما شاید بتوان گفت که بیشترین تمرکز را در دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز داشتند.

بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند که نه همه اصول جامعه‌شناسی متعارف و نه همه بحث‌های جامعه‌شناسی تضاد مورد قبول است. اینان معتقدند که ترکیبی از اصول طرفین با توجه به شرایط روز اجتماعی هر مملکتی می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای جامعه‌شناسان و نتیجه‌ای مثبت برای دست‌اندرکاران یک جامعه داشته باشد. این جامعه‌شناسان تحت تاثیر روش ترکیبی به آموزش و تحقیق می‌پرداختند و عمدتاً هم بین دانشجویان و خوانندگان جایی گیرا تر داشتند و هم از طرف دیگر نه مورد تائید و نه مورد غضب رژیم حاکم بودند. بطور کلی دانشگاه ملی (شهید بهشتی امروز) بیشتر روی این گونه آموزش‌های جامعه‌شناختی تاکید داشت.

ساختار دیدگاهی جامعه‌شناختی در ایران تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ به اینگونه باقی بود، اما با انقلاب و پیروزی آن تغییراتی در آنچه که موجود بود بوجود آمد، و با توجه به ماهیت ضد وابستگی و ضد امپریالیستی و سلطه تفکرات اسلامی در آن گرایش‌های جدیدی بر گرایش‌های موجود اضافه گردید، از آنجمله باید به رشد دیدگاه‌های «وابستگی»^۱ و «امپریالیستی»^۲ و همچنین «دیدگاه‌های اسلامی» اشاره کرد.

با توجه به کاستی‌های موجود در دیدگاه‌های متعارف، انتقادی، و ترکیبی

جامعه‌شناختی در بیان ساخت و تغییرات اجتماعی در ایران و نحوه ارتباط ایران در ساختار بین‌المللی بود که دیدگاه وابستگی و امپریالیسم در جامعه‌شناسی با تأکید بر موقعیت داخلی و خارجی ایران جای خود را در جامعه‌شناسی ایران باز نمود و با توجه به موضع ایران در سیاست‌های خارجی آموزشهای علمی خود را شروع نمود و در حد توان تحقیقاتی انجام گرفته است که ضمن برخورداری از اصول علمی رایج، مورد تأیید دست اندرکاران کنونی ایران می‌باشد. بعلت کمبود مطالب در این زمینه بود که در زمانی کوتاه تعداد زیادی کتب ترجمه و تالیف گردید.

بدون شک هر جا که انقلابی رخ می‌دهد چون مسائل ایدئولوژیک در به ثمر رسیدن انقلاب و ادامه حیات آن دخیل می‌باشند، لذا بر روی تعیین گرایش علوم انسانی و اجتماعی پس از پیروزی انقلاب موثر خواهند بود. بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در ایران بر این اساس که علوم انسانی نظری پیوند بسیار نزدیک و لاینفکی با مسائل اعتقادی و از جمله با دیدگاه‌های اسلام داشته و نیازمند تحول عمیق، اساسی و همه جانبه هستند، عده‌ای از اندیشمندان جامعه ضرورت تدوین یا بازسازی بنیادی علوم انسانی و اجتماعی نظری را مطرح نمودند. در این راستا سه کوشش مجزا انجام گرفت که حاصل آن بوجود آمدن دیدگاه‌های اسلامی در علوم انسانی و جامعه‌شناسی بوده است.

تلاش اول به این صورت بود که اعضاء «ستاد انقلاب فرهنگی» با «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» تماس حاصل کردند و گروهی به نام «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» تاسیس نمودند. این گروه پس از تبادل نظرهای اولیه به این نتیجه رسید که در زمینه تدوین و بازسازی علوم اجتماعی می‌بایستی از صفر شروع کرد. باید تلاش خود را روی مبانی فلسفی متمرکز نمود. اینان معتقدند که باید دید جامعه‌شناسی غربی چه مبانی فلسفی دارد و بینش اجتماعی اسلامی چه مبانی فلسفی دارد. پس از معین نمودن این مبانی فلسفی، باید مبانی فلسفی غربی را از جامعه‌شناسی بیرون کشید و مبانی فلسفی اسلامی را جانشین آن نمود. سپس باید ملاحظه نمود که جامعه‌شناسی به چه صورتی در خواهد آمد. به عبارت

دیگر اینان بیشتر روی بازسازی علوم اجتماعی تاکید دارند.

در طرح همکاری مشترک حوزه و دانشگاه پیشنهاد شده بود مرحله مقدماتی بازسازی علوم انسانی در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی با شرکت جمعی از اساتید دانشگاه و فضایی حوزه علمیه در سه مرحله صورت پذیرد. در مرحله نخست که از آغاز تابستان ۱۳۶۰ شروع گردید، گروه جامعه‌شناسی به تبادل نظر راجع به موضوعات مورد بررسی در رشته خود و تعیین مسائل ما در پرداخت و در زمینه مسائل کلیدی طرحواره‌ای تنظیم شد. علاوه بر آن، اساتید دانشگاه در یک دوره معارف قرآن کریم (مشمول بر بینشهای اصیل اسلام در زمینه خداشناسی، انسانشناسی و انسان‌سازی) به طور مرتب شرکت نمودند. این درسها بیشتر توسط استاد حجت السلام محمد تقی مصباح القا گردید. در واقع زمینه فکری مشترک در ارتباط با مبانی علوم اجتماعی از دیدگاه اسلام بین تمام اعضاء در این مرحله بدست آمد. در مرحله دوم (از مهر ماه ۱۳۶۱ تا پایان خرداد ۱۳۶۲) مبانی مذکور مورد بحث و نقد و بررسی واقع شد و حاصل سمینارها بصورت جزوه‌هایی برای مطالعه و اظهار نظر در اختیار صاحب نظران قرار گرفت. در مرحله سوم که از تابستان ۱۳۶۲ آغاز گردید و یکسال به طول انجامید، بازنگری و تجدید نظر نهائی و تدوین رساله‌ای در زمینه مسائل مادر در جامعه‌شناسی انجام گرفت.^{۱۲} *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

حاصل تلاش دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی^{۱۳} است که در سال ۱۳۶۳ از طرف این دفتر انتشار یافت و معرف نظرگاه این گروه در مورد جامعه‌شناسی است. این گروه در تعریف جامعه‌شناسی بیان می‌دارد:

«جامعه‌شناسی علمی است که از قوانین زندگی اجتماعی

انسان و پدیده‌های اجتماعی - انسانی و تحول آنها در ارتباط با کل

حیات اجتماعی بحث می‌کند.»^{۱۴}

بر اساس همین تعریف موضوع جامعه‌شناسی «زندگی اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی - انسانی و تحول آنها، در ارتباط با کل حیات اجتماعی»^{۱۵} است. هدف جامعه‌شناسی «حصول شناخت قوانین زندگی اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی - انسانی و تحول آنها، در ارتباط با کل حیات اجتماعی»^{۱۶} می‌باشد. مهمترین این اهداف عبارتند از: (۱) شناخت خدا از راه جلوه‌های او در اجتماع به عنوان آیات الله، (۲) شناخت سنتهای الهی که در جامعه به وقوع می‌پیوندد، به عنوان افعال الله و تدبیرات او، (۳) تقویت ایمان از راه پی بردن به وقوع پیشگوییهای اسلام و سنتهای الهی که از مبداء وحی القا شده است، (۴) استفاده از این علم برای حفظ جامعه از خطرهای اجتماعی (صیانت جامعه)، (۵) اصلاح جامعه انسانی از مفاسد اجتماعی، (۶) ارضاء خواست حقیقت‌جویی انسان در زمینه شناخت واقعیات اجتماعی با استفاده از روشهای مطمئن تحقیق، (۷) شناخت بعد اجتماعی انسان در ارتباط با ویژگیهای جامعه، (۸) بهره‌گیری از نتایج حاصل از این علم در جهت توسعه و گسترش تحقیقات اجتماعی، (۹) بهره‌گیری از جامعه‌شناسی در جهت بهبود کیفی وضع حرف و مشاغل مختلف، و (۱۰) کمک به تدابیر سیاسی و برنامه‌ریزیهای اجتماعی.^{۱۷}

این دیدگاه ضمن پذیرش روش استقرائی یا تجربی معتقد است که روش استقرائی در صورتی می‌تواند ما را به قانون جامعه‌شناختی برساند که نتایج بدست آمده از آن در یک قیاس به کار برده شود و گرنه صرف گردآوری اطلاعات جزئی نمی‌تواند ما را به رابطه کلی برساند. البته بیان شده که بکارگیری هر یک از روشها به جای دیگری نادرست است. زیرا روش عقلی به هیچ وجه نمی‌تواند علت و معلولهای خاص را نشان دهد و روش تجربی هم از ارائه قوانین صد در صد قطعی ناتوان است. سپس نتیجه‌گیری می‌کنند که بنابراین، تنها راهی که می‌تواند در مسائل علوم اجتماعی قوانین صد در صد یقینی عرضه کند روش قیاسی است که از طریق «راه وحی» با تکیه به علم بی‌نهایت الهی، توانائی نشان دادن علت و معلولهای خاص و نفی هر عامل دیگری را دارد. اما این به معنی کنارگذاشتن روشهای

استقرائی نیست.^{۱۸}

در توضیح روش وحی آمده است که روش وحی طریق غیر مستقیم دستیابی به علم و آگاهی و حصول یقین است، که چون یقین صد در صد به صحت گفتار گوینده («وحی») داریم برای ما یقین آور خواهد بود. مراحل کشف محتوای وحی عبارتند از: (۱) مراجعه به منابع، (۲) بررسی ادله، (۳) تبیین و حل معارض، (۴) نتیجه گیری نهائی، قواعد این روش عبارتست از: (۱) از هر گونه پیشداوری و اظهار شخصی و از پیش خود چیزی را به خدا و پیامبر نسبت دادن، خودداری شود، (۲) محقق نباید آیات و روایات را بر اساس دیدگاههای خود توجیه کند و بر اساس نظریات خاص خود به تفسیر و تبیین آیات و روایات بپردازد، بلکه باید به عنوان انسانی باشد که جز اصول بدیهی عقلی و نظریاتی که بالضروره از دیدگاه وحی مورد قبول است، موضوعی دیگر نمی داند و همانند شاگردی در مکتب وحی، خود را برای دریافت و فهم آنچه از آیات و روایات به خوبی به دست می آید، آماده سازد. (۳) خواستهای شخصی، گروهی و... نباید به محقق جهت دهد، به طوری که در طی مراحل تحقیق او را به سویی سوق دهد که تامل کننده تمایلات او باشد، بلکه «وحی» را ملاک حقانیت و درستی یا نادرستی خواستهای خویش قرار دهد، (۴) محقق باید تا آخرین حد امکان برای درک هر موضوعی به کلیه مواردی که احتمال می دهد او را در فهم و کشف موضوع مذکور یاری می دهند مراجعه کند، و (۵) در بررسی و تبیین و تفسیر آیات و روایات باید موقعیت و شرایط زمانی مکانی مستفاد از لحن و بیان آنها را مورد توجه قرار دهد. بالاخره از نظر این دیدگاه نقش روش وحی در تحقیقات جامعه شناسی به دو صورت است: (۱) بینشهایی که «وحی» مستقیماً در مورد جهان، انسان و پدیده های انسانی دارد در شناخت جامعه انسانی موثر است، و (۲) بخشی از روشنگریهای «وحی» به ذکر قوانین و سنن اجتماعی الهی، ویژگیهای جوامع گذشته و یا ریشه ها و عوامل پدیده های اجتماعی، می پردازد.^{۱۹}

دومین تلاش به صورت «دفتر مجامع مقدماتی فرهنگستان علوم اسلامی» به ریاست حجت الاسلام سید منیرالدین حسینی الهاشمی با همکاری عده ای از اساتید و

فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و جمعی از اساتید و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه به عنوان کادر ثابت و تعدادی افراد غیر ثابت از حوزه و دانشگاه بوجود آمد. فرهنگستانی‌ها بنای کار را بر این گذاشته‌اند که باید از ابتدا شروع کرد و فرض را بر این گذاشت که جامعه‌شناسی برای ممالک اسلامی وجود ندارد. آنچه به نام جامعه‌شناسی وجود دارد ساخته و پرداخته غربی‌ها است و وسیله‌ای است در دست استعمارگران برای استعمار فرهنگی هر چه بیشتر ممالک اسلامی. لذا اینان معتقدند باید بر مبنای اسلام، «جامعه‌شناسی جدید» تدوین گردد.^{۲۰}

آنها در تعریف جامعه‌شناسی بیان می‌دارند که :

«جامعه‌شناسی دانش اجتماع و تغییراتش است زمانی که

تحت کنترل ولی فقیه است.»^{۲۱}

چون افراد و اجتماعات هدفشان نزدیک شدن به قادر متعال است، احکام الهی راه نزدیک شدن را نشان می‌دهند، بنابراین جامعه‌شناسی علم شناخت احکام الهی جهت این نزدیک شدن است و روش این علم از طریق فقه سنتی است.^{۲۲} این گروه شروع کارشان بر روی «مبانی اولیه روش تحقیق» بوده است و نهایتاً به این نتیجه رسیده‌اند که روش تحقیق باید بر پایه «احکام ارزشی»، «احکام تکلیفی» و «احکام توصیفی» باشد. پایه این احکام «فقه سنتی» است که از طریق آن به استخراج «احکام الهی» خواهیم رسید و احکام الهی است که مبنایی برای شناخت و اداره جامعه است.

این دیدگاه بر آن باور است که امروزه فقه سنتی در همه زمینه‌های فردی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و ارائه طریق نموده و جهت‌گیرهای کلی ارزش حاکم بر نظامهای اجتماعی اعمال فردی را ارائه نموده است.^{۲۳} فقه سنتی در صدد است تا روابط عدل و ظلم و دستورات رشد آفرین حاکم بر اعمال فردی و اجتماعی انسانها را از کلام و اعمال کسانی دریابد که علم لدنی و احاطه همه جانبه به اشیاء و کلام وحی

دارند. البته اصحاب این دیدگاه معتقدند که نمی‌خواهند بگویند که عقل را یکسره تعطیل اعلام کرده و هرگونه شناخت عقلی در هر زمینه‌ای نامطمئن و غیر قابل اتکاء می‌باشد بلکه صحبت در این است که عقل بشر قدرت دستیابی به همه معیارهای رشد و «بایدها و نبایدهای» علمی، اجتماعی و فردی را نداشته و اصولاً در موضع نظام ارزشی است که ضرورت تبعیت از انبیاء عظام و فرستادگان الهی معنا مفهوم می‌یابد. بنابراین فقه سنتی جهت دهنده و راهبر دانستیهای موثر در همه شئون و ابعاد نظام اجتماعی و فردی جامعه اسلامی می‌شود.^{۲۴}

ابزار شیوه فقه سنتی «کلمات وحی» است که از آنها به مشابه اصلی‌ترین ماخذ و مرجع سودجسته می‌شود.^{۲۵} در اینجا نقش عقل اینست که در خدمت وحی است، و نه سنت و اخبار را باید در بست پذیرفت و نه خود را شش‌دانگ در اختیار روش قیاسی قرار داد.^{۲۶} باید از «علم اصول» استفاده کرد که «در واقع روشی است که مجموعه کلمات وحی را به محاسبه عقلی می‌کشاند.»^{۲۷} اصول و قواعد عقلی که در جهت شناخت کیفیت ارتباطات انسانی بکارگرفت می‌شود از جهتی مخصوص و منحصر به فهم متون وحی نبوده و نمی‌باشد بلکه برای شناخت هر فرهنگی ضرورتاً می‌بایست به آن تمسک جست تا در استنباط کیفیت ارتباطات انسانی آن فرهنگ به اشتباه دچار نشد.^{۲۸}

همه افراد جامعه در موضع روابط جمعی و مسائل اجتماعی نظام بایستی به نظرات «ولی فقیه» تکیه کنند به این دلیل که قانونگذاری اجتماعی و بیان ارزش‌های جمعی و هدایت و هماهنگی یک نظام بر عهده آن کسی است که مسئولیت و تصدی حکومت و نظام را بر عهده گرفته است و اصولاً مشروعیت مقام و مناصب افراد در نظام اجتماعی اسلامی در هر موضعی که قرار دارند یا در هر پست و مقامی که می‌باشند به ولایت فقیه تکیه داشته و رساله علمیه و نظرات ولی فقیه تنها مرجع تشخیص و بیان ارزش‌ها تلقی می‌گردد. در موضع مسائل اجتماعی باید تنها و تنها قوانین و «بایدها و نبایدها» را از ولی فقیه اخذ نمود.^{۲۹}

سومین تلاش، فعالیت‌های انفرادی افرادی است که معتقدند اندیشه‌های جامعه‌شناختی را می‌توان از متون تالیفی فلاسفه، دانشمندان و علمای کلاسیک و معاصر اسلامی (نظیر فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، جلال‌الدین دوانی، ابن خلدون، علامه طباطبائی، آیت‌الله صدر، آیت‌الله مطهری، و...) استخراج نمود. این نظرگاه را شاید بتوان «اندیشه‌های اجتماعی در جهان اسلام» نام نهاد. پیروان این گونه بررسی‌ها بیان می‌دارند که حتی بعضی از دانش‌پژوهان غربی نظریات بعضی از متفکرین اسلامی را در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی مورد مطالعه قرار داده‌اند و اعتراف نموده‌اند که در هزار سال قبل‌آنگاه که در غرب از دانش جامعه‌شناسی خبری نبود، در شرق اسلامی (بخصوص ایران) متفکرین مسلمان بعضی از اصول جامعه‌شناختی را به بحث گرفته‌اند. اینان بر این باورند که در مورد بحث‌های اجتماعی انجام گرفته توسط اندیشمندان اسلامی تنها کاری که باید کرد این است که اصطلاحات و عبارتهائی که در زمان آنها مصطلح بوده و اینان بکار برده‌اند هم اکنون به زبان روز برگردانده شود و معادلهای آنها برای خواننده روشن گردد.

در رابطه با روش تحقیق، این محققین ادعا می‌کنند که بسیاری از روشهای معمول در جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی معاصر توسط متفکرین مسلمان بکار گرفته شده است. در تحقیقات متفکرین مسلمان روشهای قیاسی، استقرائی، دیالکتیکی دیده می‌شود که بر پایه تکنیکهای تحقیقاتی مختلف مانند میدانی، اسنادی، مشارکتی و سایر فنون موجود در علوم اجتماعی معاصر می‌باشند. هیچ لزومی به ابداع روشهای تحقیق جداگانه با شگردهای خاص نیست و همچنان که پیشینیان ما از روشهای تحقیق جداگانه با تکنیکهای رایج استفاده کرده‌اند، ما نیز می‌توانیم همان شیوه‌ها را بکار گیریم که اساساً منطبق بر همین روشهای معمول جامعه‌شناختی است.

محققین در این دیدگاه در تحقیقات انفرادی که در مورد متفکرین اسلامی نموده‌اند (برای مثال تحقیقات حسن توانایان فرد)^۳ به این نتیجه رسیده‌اند که موضوعات مختلف

جامعه شناختی، که حتی بعضاً کاربردی نیز هستند، از تالیفات آنها قابل استنتاج است. در تحقیقی که «توانایان فرد»^{۳۱} نموده دریافته است که در قرون اولیه اسلامی تفکرات اجتماعی نزد بسیاری از متفکرین اسلامی بوده است. مثلاً در بررسی نظریات اجتماعی فارابی (۲۵۹-۲۳۹ هجری قمری) می بینیم که او در مورد پیدایش اجتماع، انواع اجتماعات، استحکام اجتماع و بالاخره شرایط تغییرات اجتماعی بحث کرده است. فارابی در هر زمینه ای اجزاء موضوعات را بیرون کشیده که با موضوعات جامعه شناختی امروزی انطباق کامل دارد.^{۳۱} همین محقق در بررسی نظریات اجتماعی ابن مسکویه (۳۲۵-۴۲۱ هجری قمری) نشان می دهد که ابن مسکویه با تعریف علم اقتصاد بعنوان نمودی از علوم اجتماعی شروع می کند، سپس کاربرد ریاضی را در این علم نمایان می سازد. به دنبال آن نظریات مختلف اقتصادی اجتماعی (همانند نظریه ارزش کار) تشریح می شود، آنگاه اصول و قوانین اقتصادی - اجتماعی نظیر آنچه که اصول معتبر امروزی است بیان گردیده، و نهایتاً تاسیسات اجتماعی مطرح می گردند. روش تاریخی ابن مسکویه با استناد به وقایع تاریخی تحقیقات پر محتوایی را ارائه نموده است.^{۳۲} در جای دیگر نشان داده شده که چگونه ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ هجری قمری) از پیدایش خانواده و استحکام آن بعنوان یک واحد اجتماعی بحث نموده و سپس عواملی را که باعث انحطاط این عنصر اجتماعی می گردد بر می شمارد.^{۳۳} توانایان فرد بیان می دارد که ششصد سال قبل از آدام اسمیت، افرادی همچون خواجه نصرالدین طوسی (۶۰۷-۶۷۲ هجری قمری) در طرح نظریات اجتماعی نوآوری و پیشگامی داشته اند. از خواجه یک تقسیم بندی از علوم و جامعه بجای مانده است. در تقسیم بندی خود برای هر نوع جامعه یک تعریف عملی عرضه کرده است.^{۳۴} در تشریح نظریات اجتماعی ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هجری قمری) آمده است که وی برای اولین بار اهم مسائل اجتماعی را به تجزیه و تحلیل علمی در آورده است. او در طرح مباحث اجتماعی، روش عینی و تجربی را انتخاب کرده و حتی المقدور از ذهنیگرایی اجتناب نموده است. در ارتباط با نظریات اجتماعی ابن خلدون بیان شده که حتی از نظر

بسیاری از پژوهشگران غربی انصاف در آن است که ابن خلدون را پدر جامعه‌شناسی بنامیم زیرا بسیار قبل از آگوست کنت مسائل اصلی جامعه‌شناختی از طرف این اندیشمند اسلامی بیان گردیده است.^{۳۵} بالاخره توانایان فرد معتقد است جلال‌الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ هجری قمری) را بحق می‌توان از پیشگامان استفاده از ریاضیات هر تبیین مسائل اقتصادی-اجتماعی دانست. او از نمودارهای هندسی در بیان مفاهیم مربوط به علوم انسانی استفاده نموده است.^{۳۶}

سایر اندیشمندان و علمای اسلامی کلاسیک یا معاصر به همین شیوه مورد بررسی محققین قرار گرفته و همگی بر این باور هستند که با بررسی تک تک اندیشمندان اسلامی می‌توان نظریات اجتماعی آنها را استنتاج نمود و پس از تنظیم، و با هماهنگی با جامعه‌شناسان غربی، یک جامعه‌شناسی متناسب با کشورهای اسلامی (و بخصوص ایران) تاسیس نمود. این جامعه‌شناسی دارای موضوعات و روشهای مشترک با جامعه‌شناسی امروزی خواهد بود.

سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که آینده تفکرات جامعه‌شناختی در ایران چگونه است؟ در جواب باید بیان داشت که با توجه به عوامل زیر آینده مشخص خواهد شد: اولاً نظریات جامعه‌شناختی متداول در جهان و کاربردی بودن آنها در رابطه با مسائل و مشکلات باعث شده که بسیاری از تحقیقات در حال حاضر و آینده بر اساس آنها انجام گیرد و تعداد زیادی از جامعه‌شناسان ایرانی بر همان شیوه رایج و معمول باقی بمانند، ثانیاً شرایط امروزی جامعه و رابطه آن با کشورهای خارجی و جایگاه ایران در روابط بین‌المللی خواهان آنست که بسیاری از جامعه‌شناسان سطح خرد و سطح کلان را به یکدیگر ارتباط داده و روند تغییرات را پی‌گیری نمایند، لذا احتمال می‌رود که این دیدگاه روز به روز طرفداران بیشتری پیدا نماید و گسترش بیابد، ثالثاً روحیه کنجکاو و نوآور محققین ایرانی زمینه را برای گسترش شاخه نظری جدید فراهم آورده که انتظار می‌رود در صورت تلاش پی‌گیر و تحقیقات بی‌وقفه این شاخه نظری در آینده‌ای نه چندان نزدیک جایی برای خود

باز نماید. البته این امر مستلزم مبادله نظریات با صاحب نظران موجود در سطح بین المللی است. آنچه مسلم است اینست که انجام تحقیق و بررسی جامعه شناختی علمی در هر جامعه ای به بازبودن محیط علمی و وجود روحیه کنجکاوی و نقاد نیازمند است.

آموزش جامعه شناسی در ایران

اولین بار در سال ۱۳۲۵ شمسی درس جامعه شناسی پرورشی، بعنوان نخستین گام در معرفی نمودن رشته جامعه شناسی در ایران، در دانشسرای عالی تدریس شد. سالها بعد یعنی در سال ۱۳۳۷ موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی «با سه هدف (آموزشی، پژوهشی و رایزنی) در دانشگاه تهران تاسیس گردید و پس از مدت کوتاهی دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی (قبل از اینکه دوره لیسانس علوم اجتماعی وجود داشته باشد) ایجاد گردید و کمی بعد دوره لیسانس نیز بوجود آمد. دروس جامعه شناسی بصورت دروس جامعه شناسی بصورت اصلی در بطن این دوره ها تدریس می گردید و تحقیقات جامعه شناختی نیز در رابطه با موسسه مذکور انجام می شد.

پس از دانشگاه تهران، بعضی از دانشگاه های اصلی ایران (مانند بهلوی، اصفهان، تبریز، و ملی) و تعدادی از مدارس عالی عمده (مانند مدرسه عالی ارتباطات (علامه طباطبائی امروز)، مدرسه عالی رامسر) رشته های مختلف علوم اجتماعی را به شرح زیر تاسیس نمودند: (۱) جامعه شناسی، (۲) انسان شناسی، (۳) جمعیت شناسی، (۴) تعاون، (۵) علوم اجتماعی، (۶) علوم ارتباطات، (۷) ارتباطات و روابط عمومی، (۸) روزنامه نگاری، (۹) تعاون و تامین اجتماعی، (۱۰) خدمات اداری، (۱۱) جهانگردی، (۱۲) تکنسین عمران شهری، (۱۳) عمران ملی، (۱۴) خدمات اجتماعی، و (۱۵) برنامه ریزی.^{۳۷}

در سالهای پیش از انقلاب ۱۳۵۷ دائماً تعداد دانشجویان و فارغ التحصیلان علوم اجتماعی روبه افزایش بود بطوریکه در ظرف ۱۰ سال بین سالهای تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰ تا ۵۱-۱۳۵۰ تعداد دانشجویان از ۴۶۵۳ نفر به ۸۶۵۷ نفر رسید. این رشد صد در صد نسبت به سایر رشته ها از سطح بالائی برخوردار بود بطوریکه در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ حدود

۱۶ درصد کل دانشجویان دانشگاه‌ها مدارس عالی ایران در رشته‌های علوم اجتماعی مشغول تحصیل بوده‌اند.^{۳۸} چنین رشد سریع دانشجویان مستلزم کادر آموزشی متخصص در علوم اجتماعی بود، لذا تا قبل از انقلاب ۱۳۵۷ دانشگاه‌های عمده‌ای که رشته‌های علوم اجتماعی داشتند (اصفهان، تبریز، تهران، ملی، پهلوی، مدرسه عالی ارتباطات، و مشهد) مبادرت به استخدام استاد در رشته‌های علوم اجتماعی نمودند که جمعاً ۱۴۲ نفر در قالب هیئت علمی استخدام شدند. از این مقدار ۱۰۰ نفر دارای درجه دکترا و بقیه (۴۲ نفر) دارای درجه فوق لیسانس بوده‌اند. در میان کادر هیئت علمی تنها تعداد ۱۰ نفر در دانشگاه پهلوی از اتباع خارجی (۲ هندی، ۱ پاکستانی، و ۷ آمریکائی) بودند و بقیه کادر در کلیه دانشگاه‌ها ایرانی بودند. کلیه خارجیان در کادر آموزشی علوم اجتماعی، قبل از انقلاب ایران را ترک نموده بودند و بطور کلی در آستانه انقلاب، کل کادر آموزشی در بخشهای علوم اجتماعی دانشگاه‌های ایران، ایرانی بودند.^{۳۹}

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بنا به ضرورت تحول نظام آموزشی کشور و با توجه به اهمیت ویژه علوم انسانی در این نظام و نقش علوم اجتماعی در بین رشته‌های مختلف علوم انسانی طرح تربیت کارشناسان (لیسانس) و کارشناسان ارشد (فوق لیسانس) در شش گرایش (ارتباطات اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی، پژوهشگری اجتماعی یا جامعه‌شناسی، تعاون و رفاه اجتماعی، خدمات اجتماعی، و دبیری علوم اجتماعی) در نظام آموزش عالی بوسیله کمیته علوم اجتماعی در گروه برنامه‌ریزی علوم انسانی ستاد انقلاب فرهنگی تهیه گردیده و به تصویب ستاد انقلاب فرهنگی رسید. علاوه بر دانشگاه‌هایی که قبل از انقلاب رشته‌های علوم اجتماعی داشتند، چهار دانشگاه دیگر اقدام به تاسیس رشته علوم اجتماعی نمودند (دانشگاه‌های الزهرا، تربیت مدرس، تربیت معلم، و شهید باهنر). بنابراین در مجموع پس از انقلاب یازده دانشگاه دارای رشته علوم اجتماعی هستند که توزیع گرایشات علوم اجتماعی در بین آنها در جدول ۱ نشان داده شده است. همانطور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود بیشترین گرایشات در دانشگاه علامه طباطبائی متمرکز شده

است. علت این امر آن بوده است که بعد از انقلاب این دانشگاه از ادغام کلیه دانشکده‌های علوم اجتماعی موجود در مدارس عالی تهران بوجود آمد. ضمناً از مجموع یازده دانشگاه دارای رشته علوم اجتماعی، شش دانشگاه در تهران قرار دارد که این امر نشانگر یک تمرکز گرایی سطح بالا در علوم اجتماعی است (الزهرای، تربیت مدرس، تربیت معلم تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی).

جدول ۱: توزیع گرایش‌های علوم اجتماعی در بین دانشگاه‌های ایران بعد از انقلاب

| دبیری علوم | خدمات اجتماعی | تعاون و رفاه اجتماعی | پژوهشگری اجتماعی (جامعه‌شناسی) | برنامه‌ریزی اجتماعی | ارتباطات اجتماعی | گرایش دانشگاه |
|------------|---------------|----------------------|--------------------------------|---------------------|------------------|----------------|
| X | - | - | X | - | - | اصفهان |
| X | - | - | - | - | - | الزهرای |
| - | - | - | X | - | - | تبریز |
| - | - | - | X | - | - | تربیت مدرس |
| X | - | - | - | - | - | تربیت معلم |
| X | X | X | X | - | - | تهران |
| X | - | - | - | - | - | شهید باهنر |
| - | - | - | X | - | - | شهید بهشتی |
| X | - | - | X | X | - | شیراز |
| - | X | X | X | X | X | علامه طباطبائی |
| X | - | - | X | - | - | فردوسی مشهد |

منبع: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.

کمیته علوم اجتماعی ستاد انقلاب فرهنگی گرایش‌های شش‌گانه علوم اجتماعی را با اهداف زیر بوجود آورد:^{۲۰}

- گرایش ارتباطات اجتماعی جهت تربیت متخصص برای جراید، رادیو و تلویزیون.
- گرایش برنامه‌ریزی اجتماعی به منظور تربیت متخصص برنامه‌ریزی.
- گرایش پژوهشگری علوم اجتماعی با هدف تربیت محقق برای فعالیت در سازمانهای تحقیقاتی.
- گرایش تعاون و رفاه اجتماعی جهت تربیت تعاونگر برای اشتغال در بخش تعاونی که بر طبق قانون اساسی یکی از سه بخش اقتصاد ایران را تشکیل می‌دهد.
- گرایش خدمات اجتماعی به منظور تربیت مددکاری اجتماعی.
- گرایش دبیری علوم اجتماعی با هدف تربیت دبیر برای دبیرستانها.

بر اساس گرایش‌های مذکور بود که دانشگاه‌های ایران اقدام به پذیرش دانشجوی علوم اجتماعی تحت دو گروه اصلی (آزاد و دبیری) نمودند. جدول ۲ توزیع تعداد پذیرفته شدگان دوره‌شدگان دوره کارشناسی (لیسانس) علوم اجتماعی در دانشگاه‌های ایران بعد از انقلاب را نشان می‌دهد. (رجوع شود به جدول ۲)

همانطور که از جدول ملاحظه می‌شود، اولین سال پس از انقلاب تعداد ۵۰۰ دانشجویی در رشته‌های علوم اجتماعی پذیرفته شدند، سپس دانشگاه‌ها به مدت سه سال کلاً هیچ دانشجویی نپذیرفتند و کلیه کلاسها تعطیل بود. در این دوره تعطیلی «انقلاب فرهنگی» انجام گرفت که بر اساس آن نحوه پذیرش و برنامه و محتوای آموزشی تغییراتی نمود. از آن پس ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها در رشته علوم اجتماعی دائماً رو به افزایش گذاشت بطوریکه ظرف ده سال (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹) حدود ۱۵۰ درصد رشد داشته است (از ۵۰۰ نفر در سال ۱۳۵۹ به ۱۲۷۵ نفر در سال ۱۳۶۹). در این مدت بیشترین ظرفیت پذیرش متعلق به دانشگاه علامه طباطبائی بوده و کمترین ظرفیت مربوط به دانشگاه شهید باهنر، می‌باشد. در مجموع ظرف ده سال بعد از انقلاب ۵۹۴۵ دانشجو در این زمینه پذیرفته شده‌اند که

حدود ۶۶ درصد (۳۹۰۵ نفر) در گرایش‌های آزاد علوم اجتماعی و بقیه (۲۰۴۰ نفر) یعنی ۳۴ درصد گرایش دبیری بوده‌اند. بیشترین مقدار پذیرش گرایش‌های آزاد (۱۵۰۰ نفر) را دانشگاه علامه طباطبائی داشته در حالیکه بیشترین رقم (۶۷۰ نفر) پذیرش دبیری متعلق به دانشگاه تربیت معلم بوده است. همانطوری که ملاحظه می‌شود بعضی از دانشگاه‌ها کلاً گرایش دبیری ندارند (تبریز، بهستی، علامه طباطبائی) و برعکس بعضی دیگر گرایش‌های آزاد ندارند (الزهر، تربیت معلم، شهید باهنر).

بر طبق گزارشات وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ تعداد ۴۹۲۵ دانشجوی علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی در گرایش‌های شش‌گانه در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل بوده‌اند (رجوع شود به جدول ۳).

از این تعداد ۲۹۳۸ نفر مرد و بقیه (۱۹۸۷ نفر) زن بوده‌اند. بیشترین تعداد دانشجویان (۱۷۸۴ نفر) در گرایش پژوهشگران علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) متمرکز هستند، در حالیکه کمترین تعداد (۲۲۷ نفر) در گرایش ارتباطات قرار دارند. بیشترین تعداد زنان در گرایش دبیری علوم اجتماعی (۷۴۳ نفر) می‌باشند و کمترین تعداد زنان در گرایش ارتباطات اجتماعی (۱۰۰ نفر) است. در همین زمان، بیشترین تعداد مردان در گرایش پژوهشگری اجتماعی (۱۰۴۸ نفر) تمرکز یافته‌اند و کمترین تعداد مردان در گرایش ارتباطات اجتماعی (۱۲۷ نفر) است. بیشترین تعداد زنان در دانشگاه علامه طباطبائی (۵۰۶ نفر) و کمترین تعداد در دانشگاه شهید باهنر (۴۱ نفر) متمرکز شده‌اند. بیشترین تعداد مردان در دانشگاه علامه طباطبائی (۵۹۷ نفر) و کمترین تعداد (۵۷ نفر) در دانشگاه شهید باهنر هستند. در اینجا باید متذکر شویم که دانشگاه الزهرا فقط دانشجوی زن می‌پذیرد.

در سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ تعداد ۴۰۹ نفر در گرایش‌های مختلف علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی (لیسانس) از دانشگاه‌های ایران فارغ‌التحصیل شدند که از این مقدار ۲۲۸ نفر مرد و بقیه (۱۸۱ نفر) زن بوده‌اند (رجوع شود به جدول ۴).

جدول ۳ : توزیع تعداد دانشجویان دوره، لیسانس علوم اجتماعی در سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ بر حسب گرایش، واحد آموزشی و جنس.

| جمع کل | جمع کل | | دبیری | | خدمات اجتماعی | | رعنا و رعناون اجتماعی | | پژوهشگری اجتماعی | | برنامه ریزی اجتماعی | | ارتباطات اجتماعی | | گرایش |
|--------|--------|------|-------|-----|---------------|-----|-----------------------|-----|------------------|-----|---------------------|-----|------------------|-----|--------------------|
| | مرد | زن | مرد | زن | مرد | زن | مرد | زن | مرد | زن | مرد | زن | مرد | زن | |
| ۲۷۵ | ۲۵۴ | ۲۲۱ | ۱۰۳ | ۱۱۱ | - | - | - | - | ۱۵۱ | ۱۱۰ | - | - | - | - | ۱ - اطمینان |
| ۱۱۴ | - | ۱۱۴ | - | ۱۱۴ | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | ۲ - الزهرا |
| ۳۲۷ | ۲۲۳ | ۱۰۴ | - | - | - | - | - | ۲۲۳ | ۱۰۴ | - | - | - | - | - | ۳ - تبریز |
| ۴۳۹ | ۲۵۴ | ۱۸۵ | ۲۵۴ | ۱۸۵ | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | ۴ - تربیت معلم |
| ۸۹۸ | ۵۰۵ | ۳۹۳ | ۱۶۶ | ۱۶۰ | ۶۲ | ۴۱ | ۶۶ | ۴۴ | ۲۱۱ | ۱۴۸ | - | - | - | - | ۵ - تهران |
| ۹۸ | ۵۷ | ۴۱ | ۵۷ | ۴۱ | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | ۶ - شهید باهنر |
| ۲۵۳ | ۱۴۳ | ۱۱۱ | - | - | - | - | - | ۱۴۳ | ۱۱۱ | - | - | - | - | - | ۷ - شهید بهشتی |
| ۵۱۹ | ۳۰۷ | ۲۱۲ | ۱۰۸ | ۹۳ | - | - | - | ۱۴۳ | ۱۰۱ | ۵۷ | ۱۹ | - | - | - | ۸ - شیراز |
| ۱۱۰۳ | ۵۹۷ | ۵۰۶ | - | - | ۱۰۰ | ۹۰ | ۱۰۴ | ۱۱۶ | ۱۱۵ | ۱۰۲ | ۱۵۱ | ۱۲۷ | ۱۰۰ | - | ۹ - علامه طباطبائی |
| ۱۹۹ | ۹۹ | ۱۰۰ | ۳۵ | ۲۰ | - | - | - | - | ۶۴ | ۶۰ | - | - | - | - | ۱۰ - فردوسی مشهد |
| ۲۹۳۵ | ۲۹۳۸ | ۱۹۸۷ | ۲۲۳ | ۷۲۳ | ۱۶۴ | ۱۳۱ | ۱۷۰ | ۱۶۰ | ۱۰۴۸ | ۷۳۶ | ۲۰۸ | ۱۱۷ | ۱۲۷ | ۱۰۰ | جمع کل |

منبع : وزارت فرهنگ و آموزش عالی ، ۱۳۶۸ ، ۷۱ ، ۸۳ ، ۸۴ و ۸۵ .

جدول ۴: فارغ التحصیلان گرایش‌های مختلف کارشناسی علوم اجتماعی ۶۷-۱۳۶۶

| فارغ التحصیلان | | | گرایش |
|----------------|-----|-----|----------------------|
| جمع کل | مرد | زن | |
| ۷۷ | ۴۵ | ۳۲ | ارتباطات اجتماعی |
| ۳۱ | ۲۷ | ۴ | برنامه‌ریزی اجتماعی |
| ۲۱۹ | ۱۲۰ | ۹۹ | پژوهشگری اجتماعی |
| ۲۲ | ۱۰ | ۱۲ | تعاون و رفاه اجتماعی |
| ۸ | ۳ | ۵ | خدمات اجتماعی |
| ۵۲ | ۲۳ | ۲۹ | دبیری علوم اجتماعی |
| ۴۰۹ | ۲۲۸ | ۱۸۱ | جمع کل |

منبع: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸: ۱۹۷ و ۱۹۹.

همانطور که ملاحظه می‌شود بیشترین تعداد فارغ‌التحصیلان مرد و زن در گرایش پژوهشگری علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) است و کمترین تعداد فارغ‌التحصیلان زن در گرایش برنامه‌ریزی اجتماعی و مردان در گرایش خدمات اجتماعی است.

پس از بازگشائی دانشگاهها، دانشگاههای تهران، شیراز و تربیت مدرس جهت تامین کادر متخصص اقدام به پذیرش دانشجوی کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) نمودند. جدول ۵ توزیع پذیرفته شدگان کارشناسی ارشد را بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷ نشان می‌دهد. (رجوع شود به جدول ۵)

چنانکه از جدول ۵ بر می‌آید، از تعداد کل پذیرفته شدگان در چهارده دوره (۱۴۵ نفر) تنها تعداد ۳۶ نفر (۲۴ نفر) زن و بقیه مرد بوده‌اند. دانشگاه تربیت مدرس گرچه یک دانشگاه تازه تاسیس است اما بیشتر از دو دانشگاه دیگر در این چندین سال دانشجوی فوق لیسانس پذیرفته است. ناگفته نماند که هدف از تاسیس دانشگاه تربیت مدرس تامین کادر مورد نیاز دانشگاهها و موسسات عالی است که پس از انقلاب شدیداً با کمبود مواجه هستند.

دانشگاههای تهران و تربیت مدرس اقدام به پذیرش دانشجوی دکترا نمودند. در سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ تعداد ۷ دانشجوی مرد در دانشگاه تهران و ۵ دانشجوی مرد نیز در دانشگاه تربیت مدرس مشغول تحصیل در مقطع دکترای جامعه‌شناسی بوده‌اند.^{۲۱} کلاً به نظر می‌آید که هنوز دانشگاههای ایران توان کافی برای تاسیس دوره دکترا در زمینه جامعه‌شناسی را ندارند زیرا این مقطع به امکانات در سطح بالا نیازمند است که هنوز بخشهای علوم اجتماعی موجود در ایران فاقد آن است.

پذیرش دانشجویان علوم اجتماعی در ایران پس از انقلاب رشد چشم‌گیری داشته است. چنین رشدی مستلزم داشتن کادر آموزشی کافی جهت تعلیم پذیرفته شدگان است. جدول ۶ وضعیت کادر آموزشی دانشگاههای ایران در زمینه علوم اجتماعی از ابتدای تاسیس هر بخش علوم اجتماعی در هر دانشگاه تا به امروز را نشان می‌دهد. بر طبق این جدول، از ابتدای تاسیس بخشهای جامعه‌شناسی تا سال ۱۳۶۹ کلیه دانشگاهها ۲۱۹ نفر

جدول ۵: توزیع پذیرفته شدگان کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه‌های ایران بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷

| جمع کل | ۱۳۶۶-۶۷ | | ۱۳۶۵-۶۶ | | ۱۳۶۴-۶۵ | | ۱۳۶۳-۶۴ | | دانشگاه |
|--------|---------|----|---------|----|---------|----|---------|----|------------|
| | جمع | زن | جمع | زن | جمع | زن | جمع | زن | |
| ۶۹ | ۱۰ | ۷ | ۲۸ | ۲۵ | ۱۷ | ۱۵ | ۱۴ | ۱۰ | تربیت مدرس |
| ۵۸ | ۱۳ | ۶ | ۱۴ | ۱۰ | ۱۵ | ۱۲ | ۱۶ | ۱۱ | تهران |
| ۱۸ | ۳ | ۱ | ۵ | ۵ | ۶ | ۴ | ۴ | ۳ | شیراز |
| ۱۴۵ | ۲۶ | ۱۴ | ۴۷ | ۴۰ | ۳۸ | ۲۱ | ۳۴ | ۲۴ | جمع کل |

منبع: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸ (ب): ۱۲ و ۹.

کادر آموزشی استخدام نموده‌اند که از این مقدار ۱۰۶ نفر (۴۸ درصد) در ابتدای استخدام با مدرک فوق لیسانس و بقیه (۱۱۳ نفر یا ۵۲ درصد) با مدرک دکترا استخدام شده‌اند. در این زمینه بالاترین نسبت مدرک دکترا به فوق لیسانس مربوط به دانشگاه شهید بهشتی (۵۰٪ = $\frac{1}{2}$) و پس از آن دانشگاه تهران (۳۰٪ = $\frac{3}{10}$) می‌باشد در حالیکه کمترین نسبت مربوط به دانشگاه تربیت معلم است (۰٪ = $\frac{0}{15}$) (رجوع شود به جدول ۶)

بر طبق آمار جدول مذکور بالاترین تعداد مربی‌ها را دانشگاه‌های شیراز و علامه طباطبائی استخدام نموده‌اند (هر دانشگاه ۱۸ نفر) و در مقابل دانشگاه شهید بهشتی کمترین تعداد مربی (۲ نفر) را در بخش علوم اجتماعی خود استخدام نموده است. در همین رابطه، بیشترین مقدار بورسیه نمودن مربیان مربوط به دانشگاه علامه طباطبائی است که تا کنون از ۲۶ مربی جامعه‌شناسی خود، ۸ نفر را بورسیه نموده که موفق به گرفتن دکترا شده‌اند. متأسفانه اکثر بخشهای علوم اجتماعی تعداد مربیان نشان ثابت مانده است. بیشترین رقم استادیار مربوط به دانشگاه تهران (۳۱ نفر) و کمترین مربوط به دانشگاه تربیت معلم (صفر) است. دانشگاه تهران بیشترین تعداد دانشیار (۸ نفر) و پنج دانشگاه اصلاً دانشیار نداشته‌اند. تنها سه دانشگاه رتبه استادی جامعه‌شناسی داشته‌اند که دانشگاه تهران ۸ نفر تیریز و شیراز هر کدام یک نفر.

کلاً ۱۴۲ نفر کادر آموزشی علوم اجتماعی قبل از انقلاب و ۷۷ نفر بعد از انقلاب استخدام شده‌اند. بیشترین استخدام‌های قبل از انقلاب مربوط به دانشگاه تهران (۴۵ نفر) و سپس دانشگاه علامه طباطبائی (۳۳ نفر) است و کمترین استخدام قبل از انقلاب مربوط به دانشگاه مشهد (۶ نفر) بوده است. بیشترین استخدام بعد از انقلاب مربوط به دانشگاه الزهرا (۲۰ نفر) و سپس به ترتیب دانشگاه‌های تهران (۱۵ نفر) و شیراز (۱۳ نفر) بوده است. کمترین استخدام بعد از انقلاب مربوط به دانشگاه علامه طباطبائی (استخدامی نداشته) و دانشگاه اصفهان (۱ نفر) است.

کلاً خدمت ۶۸ عضو هیات علمی علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها خاتمه یافته است که ۲۸ نفر مربوط به قبل از انقلاب می‌باشد. در این رابطه بالاترین مقدار مربوط به دانشگاه

شیراز (۱۵ نفر) بوده که از این رقم ۱۰ نفر خارجی بوده‌اند. بعد از انقلاب ۴۰ نفر از اعضای هیات علمی بخشهای جامعه شناسی خدمتشان خاتمه یافته که بیشترین مقدار مربوط به دانشگاه تهران (۲۲ نفر) بوده است. بیشترین مقدار پاکسازی مربوط به دانشگاه تهران (۵ نفر)، بیشترین ترک خدمت دانشگاه تهران (۱۲ نفر) و بالاخره بیشترین تعداد بازنشسته هم مربوط به دانشگاه تهران (۷ نفر) است. بیشترین مقدار عدم تمدید قرار داد مربوط به دانشگاه شیراز (۱۰ نفر) که همگی اتباع خارجی بوده‌اند. میزان ترک خدمت کادر آموزشی جامعه شناسی دانشگاههای شیراز و تبریز نیز بالا بوده است (به ترتیب ۱۰ و ۸ نفر).

از کل کادر علمی که تا کنون در بخشهای جامعه شناسی دانشگاههای ایران استخدام شده‌اند، ۵۰ نفر ایران را ترک کرده و بقیه در ایران زندگانی می‌کنند. بیشترین تعدادی که ایران را ترک کرده‌اند مربوط به دانشگاه شیراز (۲۱ نفر)، در رتبه دوم دانشگاه تهران (۱۶ نفر) و رتبه سوم دانشگاه تبریز (۹ نفر) است. علت بالا بودن رقم در دانشگاه شیراز از اینست که درصد بالائی از این تعداد اتباع خارجی بوده‌اند که قبل از انقلاب ایران را ترک کرده‌اند.

در حال حاضر ۱۵۱ نفر عضو هیات علمی بخشهای جامعه شناسی دانشگاههای ایران هستند که ۱۳۲ نفر حاضر در بخشها، ۹ نفر بورسیه، ۸ نفر ماموریت و ۲ نفر مرخصی بدون حقوق گرفته‌اند. بیشترین تعداد کادر آموزشی حاضر در بخشهای جامعه شناسی مربوط به دانشگاه علامه طباطبائی (۳۱ نفر) و کمترین تعداد مربوط به دانشگاههای اصفهان و تربیت معلم (هر کدام ۵ نفر) است. بیشترین تعداد بورسیه‌ها متعلق به دانشگاه تهران (۴ نفر) و سپس دانشگاه شیراز (۲ نفر) است. در همین رابطه تعداد کل بورسیه‌های بخشهای جامعه شناسی کشور ۹ نفر است که با توجه به تعداد کل مربی‌های این بخشها (۷۶ نفر)، بسیار رقم پائینی است.

از جمع ۱۵۱ نفر عضو هیات علمی در حال خدمت در بخشهای علوم اجتماعی دانشگاههای ایران، ۷۶ نفر (۵۰ درصد) را مربیان تشکیل می‌دهند. از میان ۷۵ نفر عضو

هیات علمی باقیمانده ۶۳ نفر (۴۱ درصد) استادیار، ۸ نفر (۶ درصد) دانشیار و تنها ۴ نفر (۳ درصد) استادی می‌باشند. (رجوع شود به جدول ۷). در بعضی از دانشگاه‌ها این درصدها بسیار متفاوت از این ارقام کلی است. مثلاً در دانشگاه تربیت معلم صد در صد

جدول ۷: توزیع کادر آموزشی ثابت در حال انجام خدمت در بخشهای علوم اجتماعی دانشگاه‌های کشور در سال تحصیلی ۶۹-۱۳۶۸

| ردیف | واحد آموزشی | استاد | دانشیار | استادیار | مربی | جمع کل |
|------|----------------|-------|---------|----------|------|--------|
| ۱ | اصفهان | — | ۱ | ۴ | ۳ | ۸ |
| ۲ | الزهرا | — | — | ۹ | ۱۱ | ۲۰ |
| ۳ | تبریز | — | — | ۵ | ۷ | ۱۲ |
| ۴ | تربیت مدرس * | — | — | — | — | — |
| ۵ | تربیت معلم | — | — | — | ۷ | ۷ |
| ۶ | تهران | ۳ | ۵ | ۱۶ | ۱۱ | ۳۵ |
| ۷ | شهید باهنر | — | — | ۳ | ۴ | ۷ |
| ۸ | شهید بهشتی | — | — | ۷ | ۲ | ۹ |
| ۹ | شیراز | — | — | — | ۱۰ | ۱۳ |
| ۱۰ | علامه طباطبائی | ۱ | — | ۱۳ | ۱۸ | ۳۲ |
| ۱۱ | فردوسی مشهد | — | — | ۴ | ۳ | ۸ |
| | جمع کل | ۴ | ۸ | ۶۳ | ۷۶ | ۱۵۱ |

* کلیه کادر آموزشی (۲۲ دکتر) حق التدرسی می‌باشند که شامل استادیار به بالا هستند.

منبع: تحقیق پیمایشی (Survey) پژوهشگر در سال ۱۳۶۹.

کادر آموزشی جامعه شناسی مربی است و دانشگاه شیراز ۷۷ درصد کادر آموزشی بخش جامعه شناسی اش مربی می باشد. کلیه بخشهای علوم اجتماعی دانشگاهها بعلت کمبود کادر آموزشی، تعدادی از مدرسین خود را از بین افراد حق التدریس انتخاب می کنند. برای مثال بخش علوم اجتماعی دانشگاه تربیت معلم دارای ۲۶ نفر و یا دانشگاه شیراز حدود ۵ نفر مدرس حق التدریس است. بخش علوم اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس فاقد کادر ثابت آموزشی است و کلیه ۲۲ نفر عضو هیات آموزشی آن استادیاران، دانشیاران و اساتید سایر دانشگاههای تهران هستند که به صورت حق التدریس مشغول تدریس می باشند. به همین لحاظ در جدول ۷ به حساب نیامده اند. (رجوع شود به جدول ۷)

پس از انقلاب، ستاد انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ۱۳۶۲/۱۲/۳ بر اساس طرح دوره کارشناسی (لیسانس) علوم اجتماعی با گرایشهای ششگانه برنامه آموزشی را برای همه بخشهای علوم اجتماعی دانشگاهها بطور یکنواخت تصویب کرد.^{۴۲} این برنامه یکبار در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۳۰ و بار دیگر در تاریخ ۱۳۶۸/۸/۲۸ تغییر کرده است. بر اساس اولین برنامه، متوسط طول دوره کارشناسی علوم اجتماعی در تمام گرایشها ۴ سال است و نظام آموزشی آن مطابق آئین نامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی واحدی است، کلیه دروس در ۹ نیمسال (ترم) برنامه ریزی میشود، طول هر ترم ۱۸ هفته است، معادل یک نیمسال تحصیلی و زمان تدریس هر واحد نظری یکساعت کامل و هر واحد عملی دو ساعت کامل در هفته است. تعداد کل واحدها ۱۶۰ واحد است.^{۴۳} در برنامه دوم و سوم، طول دوره همان ۴ سال اما برنامه در ۸ نیمسال (ترم) عرضه می شود، طول هر نیمسال ۱۷ هفته و کل واحدها به ۱۴۴ واحد تقلیل یافت.^{۴۴}

برنامه های درسی و محتوای آموزشی، رشته علوم اجتماعی بر اساس اصول زیر طرح ریزی شد:

الف - تقدم تزکيه بر تعليم، ب - توام بودن مباحث نظري و عملي، ج - تطبيق محتوای برنامه آموزشی با نیازها و شرایط کشور، د - انطباق هر چه بیشتر رشته‌های تحصیلی علوم اجتماعی با محتوای اسلامی و ارزشهای آن، ز - استحکام بخشیدن به مبانی علوم اجتماعی با استفاده هر چه بیشتر از فرهنگ غنی اسلام، و - بکارگیری استادان متخصص و متعهد برای هر رشته و انتخاب مجریانی که مهارت‌های تخصصی لازم را داشته باشند، ه - حفظ ارتباط و پیوستگی بین رشته‌ها و شعب علوم اجتماعی.^{۲۵}

بر پایه اصول مذکور بود که تعدادی دروس عمومی جهت همه گرایشها، دروس پایه و اصلی مشترک در همه گرایشها، دروس اصلی در شش گرایش، دروس تخصصی گرایشهای مختلف، و دروس اختیاری برای هر گرایش تعیین و به تصویب ستاد انقلاب فرهنگی رسید. دروس عمومی همه گرایشها عبارتند از: فارسی، عربی، زبان خارجه، تاریخ اسلام، معارف اسلامی، ریاضیات پایه و مقدمات آمار، تربیت بدنی، تعلیم و تربیت اسلامی، منطق و متدولوژی، زیست‌شناسی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. دروس اسلامی که بر آنها تاکید شده عمدتاً بعد از انقلاب به دروس عمومی اضافه گردیدند.^{۲۶}

دروس پایه و اصلی مشترک همه گرایشها به شرح ذیل است: مبانی جامعه‌شناسی، مبانی جمعیت‌شناسی، مبانی مردم‌شناسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، روشهای تحقیق، روشهای مقدماتی تحلیل جمعیت، جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی، جمعیت‌شناسی ایران، آمار در علوم اجتماعی، اصول علم سیاست، اصول علم اقتصاد، کلیات حقوق، مقدمات روانشناسی و جغرافیای انسانی ایران، دروس تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، نهاد خانواده در اسلام، خدمات اجتماعی و تعاون در اسلام، اقتصاد اسلامی، و انسان از دیدگاه اسلام که همه پس از انقلاب به دروس پایه و اصلی مشترک اضافه گردیدند.^{۲۷} (ادامه مطلب در شماره آینده نشریه)